

اوراق اختیار معامله در منظر فقه امامیه

مجید رضایی *

چکیده: این مقاله به دلیل اهمیت کارکرد اوراق اختیار معامله در بازار بورس، بررسی فقهی آن را مد نظر قرار داده تا در صورت تصحیح معامله آن بازار بورس اسلامی بتواند از مزایای آن بهره مند گردد. با بررسی انواع اختیار معامله، دیدگاه اندیشمندان اسلامی پیرامون آن مطلب و راه های تصحیح و موانع آن معلوم گردید. موانعی مثل قماری بودن، غرری بودن، نبود شرایط و ارکان عقد، غیر واقعی بودن، شبهه ربا، جواب داده شد و تصحیح آن از راه بیع عربون و بیمه بررسی شد ولی در نهایت با توجه به آراء فقهای امامیه مانند حضرت امام خمینی (ره) صحت بیع اختیار معامله پذیرفته شد. البته تصحیح اختیار معامله شاخص و اختیار معامله قرارداد آتی با موانعی رو بروست.

واژه های کلیدی: اوراق اختیار معامله، قرارداد آتی، اختیار معامله شاخص، بیع العربون، بیمه، بیع حق، اوراق مشتقه.

مقدمه

فعالیت اقتصادی معمولاً با ریسک و مخاطره مواجه است. هر چه انتظار سود و بازده بیشتری داشته باشیم باید پذیرای ریسک بالاتر نیز باشیم. عدم اطمینان نسبت به آینده و وضعیت قیمتها و نوسان آن باعث شده که فعالان اقتصادی به دنبال یافتن راههای متعدد مدیریت ریسک و کاهش یا کنترل ریسک باشند. با گسترش بازارها از بازار کالا به بازار اوراق بهادار و سهام، مدیریت ریسک اهمیت بیشتری پیدا کرد. پیمان آتی^۱ از اولین شیوه‌های کنترل ریسک و عدم اطمینان بود. مشکلات و محدودیت‌های آن باعث ظهور بازار معاملات قرارداد آتی^۲ گشت، ولی نوع اخیر نتوانست تمامی ریسک و عدم اطمینان را از بین ببرد. اختیار معامله^۳ از جمله شیوه‌های مدیریت ریسک و کنترل آن است و توانست مشکلات بسیاری را در بازارهای مالی مرتفع سازد. تمامی این اوراق را تحت عنوان اوراق مشتقه^۴ قرار می‌دهند. عنوان مذکور به مجموعه‌ای از ابزارهای قابل معامله در بورس یا خارج از آن دلالت دارد که مرتبط با معامله اوراق بهادار، ارز، نرخ بهره، کالا و مانند اینهاست. ارزش آنها از قیمت دارایی پایه مشتق شده است. تغییرات قیمت هر یک از مشتقات، تابعی از تغییرات قیمت دارایی پایه آنهاست. مثلاً تغییر قیمت در قرارداد آتی نفت خام تابع تغییر قیمت نفت خام است. گسترش بازارهای مالی به گسترش حضور اوراق مشتقه وابسته است.

هر چند اوراق مذکور برای کنترل و کاهش ریسک است اما عدم اطمینان از بین نرفته و زیان یک طرف با سود طرف دیگر همراه است. از همین رو برخی از صاحب‌بنظران، رشد مشتقات را عامل اصلی بروز بحران‌های موجود در بازارهای مالی دانسته‌اند. عدم اطمینان به پیش‌بینی و خطای در آن گاه باعث ورشکستگی شرکت می‌شود و متأسفانه نمونه‌های بسیاری برای آن وجود دارد. آیا ذاتاً اوراق مشتقه بحران‌زا است یا اشتباهات مدیران مالی عامل آن است؟ هنوز جواب قطعی به آن داده نشده ولی

باید توجه کرد که لزوماً آنچه در بازارهای مالی گسترده شده برای اقتصاد مفید نیست و باید با دقت شرایط کاربرد آن را روشن ساخت. گروهی رشد و توسعه اوراق مشتقه را امری ضروری دانسته‌اند زیرا انتقال ریسک را از معامله‌گران ریسک‌گریز به معامله‌گران ریسک‌پذیر ممکن می‌سازد و کارایی بازار را افزایش می‌دهد و رشد اقتصادی را رقم می‌زند. ولی برخی رشد سریع مشتقات در بورس و خارج از آن را خطری جدی برای ثبات اقتصادی در بازارهای بین‌المللی می‌دانند، زیرا معاملات کاغذی حاصل از معاملات مشتقات و بازارهای سرمایه گسترش یافته و باعث جدایی بازارهای سرمایه از بازار واقعی (تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال) شده و با تورم اقتصاد کاغذی و انزوای اقتصاد حقیقی، کنترل و نظارت اقتصادی و مالی بر تحولات بازارهای کاغذی از دست می‌رود و زمینه بحرانهای بزرگ فراهم می‌شود. (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۶۴۱ و ۶۴۲)

تمام مطالب گذشته متذکر این است که بررسی فقهی کاربرد اوراق مشتقه ضروری است. به جهت وسعت مباحث در مقاله حاضر فقط اوراق اختیار معامله را مطرح می‌کنیم. از آنجا که درک کامل کاربرد اختیار معامله و لزوم گسترش آن در بازارهای اقتصادی محتاج درک پیمان آتی و قرارداد آتی است، در حد ضرورت ضمن تعریف آنها جایگاه اختیار معامله را روشن می‌سازیم. انواع آن و ماهیت حقوقی - فقهی آن را نیز مطرح و صحت هر یک را بررسی می‌کنیم.

تعاریف

۱- پیمان آتی:

معامله‌ای است که در آن خریدار و فروشنده نسبت به تحویل کالا با کمیت و کیفیت معین در تاریخ و محل مشخص به توافق برسند. قیمت در ابتدا معین می‌شود و قبل از تاریخ تحویل هیچ مبلغی رد و بدل نمی‌شود. مثلاً یک محموله نفتی ۱۰۰ هزار

بشکه برای تحویل در آخر شهریور (۳ ماه بعد) به قیمت ۳ میلیون دلار در بندرعباس با غلظت خاص فروخته شود.

این نوع قرارداد ضمن ایجاد اطمینان خاطر به فروشنده و خریدار در مورد فروش محموله به قیمت خاص در صورت تغییر قیمت به یک طرف ضرر وارد خواهد کرد. چنانچه قیمت هر بشکه از ۳۰ دلار به ۳۵ دلار برسد فروشنده نیم میلیون دلار متضرر می‌شود و برعکس اگر قیمت کاهش یابد خریدار متضرر می‌شود. در پیمان آتی که هیچ‌گونه مبلغی پرداخت نمی‌گردد و از نوع معامله کالی به کالی یا دین به دین است قیمت معین شده کالا را باید با قیمت بازار در زمان تحویل مقایسه کرد و سود و زیان را محاسبه کرد. از آنجا که در شرایطی مانند سقوط شدید قیمت بازار و متضرر شدن خریدار یا نبود امکان تحویل کالا توسط تولید کننده و یا افزایش شدید قیمت متضرر شدن فروشنده ممکن است یک طرف تمایل به فسخ قرارداد پیدا کند، از این رو برای رفع این نواقص قرارداد آتی جایگزین معاملات پیمان آتی شد.

البته معاملات پیمان آتی همچنان به علت برخی مزایا به عنوان مکمل بازار آتی عمل می‌کند. این مزایا عبارتند از: امکان انعقاد پیمان آتی در هر زمان بدون محدودیت ساعت کاری بورسها، امکان انعقاد قرارداد مقادیری بسیار زیاد در یک معامله و امکان انتخاب طرف معامله در آن (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶)

۲- قرارداد آتی

در این نوع قرارداد، مشابه پیمان آتی دارنده آن متعهد می‌شود دارایی موضوع قرارداد را (کالا، ارز، اوراق بهادار) در آینده خریداری کرده یا بفروشد. ویژگی اصلی آن استاندارد بودن آن است؛ بدین معنا که کمیت، کیفیت و خصوصیات فنی و تاریخ و محل تحویل آن باید بر طبق ضوابط بورس استاندارد باشد. مثلاً مقدار استاندارد هر قرارداد

در معاملات نفت خام مضربی از ۱۰۰۰ بشکه است. ۵۰ قرارداد آتی نفت خام در بورس به معنای معامله ۵۰۰۰۰ بشکه نفت خام است و مقدار استاندارد نقره ۵۰۰۰ اونس نقره است.

از ویژگی‌های مهم این نوع قرارداد آن است که فقط در بورس‌های رسمی مثل بورس شیکاگو، بورس تجاری نیویورک (NYMEX) و بورس سنگاپور (SIMEX) معامله می‌شود و برای کیفیت و کمیت خاصی از کالای معینی معامله صورت می‌گیرد و تاریخ تحویل از قبل مشخص می‌شود. علت استاندارد کردن قراردادها این است که بتوان آنها را به علت خصوصیات یکسان با یکدیگر معامله کرد. فقط قیمت‌ها متفاوت است که آن هم در فضای رقابتی بورس مشخص می‌شود (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰). این معاملات در بورس از طریق کارگزاران آن و با تضمین اتاق پایاپای تحقق می‌یابد. از این رو هر طرف خود را در مقابل اتاق مذکور متعهد می‌داند و به وضعیت اعتباری طرف مقابل چندان توجه نمی‌شود. ودیعه مناسب با مبلغ قرارداد باید نزد کارگزار بورس قرار گیرد و هر زمان یک طرف خواست از معامله خارج شود می‌تواند آن را در بورس به دیگری منتقل کند. این امر در بازار پیمان آتی زمانی امکان داشت که طرف مقابل بپذیرد. (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹).

از آنجا که پیمان آتی و قرارداد آتی با بیع کالی به کالی و بیع دین به دین مرتبط است، و صحت شرعی آن در شرایطی با تردید جدی مواجه است بحث فقهی مستوفایی لازم دارد که در گنجایش مقاله نمی‌گنجد (رضایی ۱۳۸۲، عصمت پاشا، ۱۳۸۲، البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۲۱-۲۰۲)

۳- حق اختیار معامله:

گرچه قرارداد آتی توانست بخشی از مشکلات را رفع کند و امکان انتقال آن در بازار بورس، مدیریت ریسک کارایی بیشتری پیدا کرد، اما همچنان ریسک پابرجا بود، زیرا در هر صورت طرفین متعهد به انجام عمل هستند و نمی‌توانند به خاطر ضرر از

تعهد به معامله سر باز زند. بدین منظور حق اختیار معامله شکل گرفت و آن سند یا قراردادی است که دارنده یا خریدار می‌تواند در قبال پرداخت قیمت اختیار معامله^۵ به صادر کننده یا فروشنده این حق را به دست آورد که دارایی پایه قرارداد را با قیمت توافقی در تاریخ معین و یا قبل از آن از صادر کننده این قرارداد بخرد یا به او بفروشد بدون آنکه متعهد به این خرید یا فروش باشد. (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲. فطانت و آقا پور، ۱۳۸۰، ص ۱۶ و البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۲۲) مثلاً فرض کنید شخصی تمایل به خرید منزل مسکونی به مبلغ ۵۰ میلیون تومان دارد و از طرفی باید زمان مناسبی را برای مشاوره داشته باشد تا ضرر نکند ولی احتمال دارد پس از مشورت خانه به فروش رسیده باشد، با فروشنده توافق می‌کند که با پرداخت ۵۰ هزار تومان حق خرید خانه را تا یکماه برای خود محفوظ بدارد. اگر در این مدت از این حق استفاده نکرد صاحب خانه می‌تواند خانه را به هر کسی و به هر قیمتی بفروشد و مبلغ ۵۰ هزار تومان هم برای خود بردارد. دارنده حق خرید پس از مشورت چنانچه تشخیص دهد قیمت خانه مناسب نیست و می‌تواند خانه مشابه را به قیمت کمتر مثلاً ۴۵ میلیون تومان بخرد از اعمال حق اختیار خرید صرف نظر می‌کند ولی ۵۰ هزار تومان ضرر کرده ولی از ضرر ۵ میلیون تومانی جلوگیری کرده است. و اگر بفهمد قیمت خانه مشابه ۵۴ میلیون است با پرداخت ۵۰ هزار تومان و داشتن حق خرید معامله توانسته خانه ۵۴ میلیون تومانی را به ۵۰ میلیون تومان به اضافه مبلغ حق خرید خریداری کند و سود ببرد. حق فروش کالا هم مشابه حق خرید برای فروشنده است و او با خرید حق فروش می‌تواند در فرصت مناسب نسبت به فروش کالا به قیمت توافقی تصمیم‌گیری کند و سودآورترین حالت را برگزیند. در این بازار دارایی پایه معامله نمی‌شود بلکه فقط حق اختیار معامله، معامله می‌شود.

تاریخچه اختیار معاملات

ارسطو در کتاب سیاست، داستانی را از طالس حکیم یونانی نقل کرده که مفاد آن چیزی جز معامله اختیار نیست. او دریافت که محصول زیتون در سال آینده فراوان است لذا با پرداخت مبلغی به واحدهای تولید روغن زیتون حق اجاره آن را به نرخ معین برای خود خریداری نمود. با افزایش محصول زیتون، قیمت اجاره دستگاہهای روغن کشی افزایش یافت و طالس توانست به همان نرخ تعیین شده اجاره کند و با نرخ بالاتر به متقاضیان اجاره دهد و سود ببرد. (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۵۹۱)

در ابتدای قرن ۱۷ (دهه ۱۶۳۰) معامله اختیار معاملات، برای خرید و فروش پیاز لاله‌های هلندی در بازار معاملات آمستردام رواج پیدا کرد. در دهه‌های نخستین قرن ۱۹ معامله اختیاری برای سهام در بورس اوراق بهادار لندن وسعت یافت. در دهه ۱۸۶۰ معامله اختیاری برای سهام در بورس‌های آمریکا کاملاً رواج داشت. در ابتدای قرن بیستم سازمان اتحادیه کارگزاران و دلالان خرید و فروش اختیار معاملات در آمریکا تاسیس شد. البته معاملات این بازارها در خارج از بورس انجام می‌شد و امکان مبادله آن در بازار ثانویه وجود نداشت. یعنی خریدار حق خرید یا فروش، نمی‌توانست قبل از موعد به دیگری منتقل کند. تضمین تعهد هم وجود نداشت. با تحولات اقتصادی دهه ۷۰ قرن بیستم مانند سیاست آزادسازی نرخ ارز و بازارهای مالی و احتمال تغییرات سریع نرخ ارز و بهره و ریسک بالای آن باعث شد قراردادهای آتی مالی مطرح شود و در سال ۱۹۷۳ بورس اختیار معاملات شیکاگو^۱ تاسیس شد و از آن به بعد بورس‌های مختلف معاملات اختیاری را آغاز کردند و در دهه‌های اخیر معامله اختیاری در خارج از بورس گسترش بسیاری یافته‌است. (درخشان، ۱۳۸۳، ص ۵۹۴ و ۵۹۹-۶۰۱، البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۲۴، فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰، ص ۱۸-۲۰)

بی‌گمان تحولات بازار نفت و ساختار بازار جهانی آن و تغییر قیمت نفت خام و فرآورده‌های آن در گسترش بازار اوراق مشتقات از جمله اختیار معاملات، سهم به‌سزایی داشته‌است.

انواع اختیار معامله (درخشان، ۱۳۸۳ص ۱۹۴-۱۹۶، فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۲۵)

اختیار معامله به دو نوع کلی تقسیم می‌شود؛ اختیار خرید^۷ و اختیار فروش^۸. اختیار خرید به خریدار این حق را می‌دهد که دارایی پایه را به قیمت معین و در تاریخ معین یا قبل از آن خریداری کند. اختیار فروش به خریدار حق می‌دهد که دارایی پایه را با قیمت معین و در تاریخ معین یا قبل از آن به فروشنده اختیار بفروشد. در مقابل هر خریدار، یک فروشنده وجود دارد. بنابراین ۴ نوع مطرح است: خرید اختیار خرید^۹، خرید اختیار فروش^{۱۰}، فروش اختیار خرید^{۱۱} و فروش اختیار فروش^{۱۲}.

تقسیم بندی دیگری که باید مد نظر قرار گیرد حالت اروپایی و آمریکایی اختیار معاملات است. اختیار اروپایی فقط در تاریخ سررسید قابل اجراست ولی اختیار آمریکایی را در هر زمان تا تاریخ سررسید و یا در همان تاریخ می‌توان اجرا کرد. البته در بورس آمریکا و یا اروپا هر دو نوع وجود دارد، هر چند اکثر اختیار معاملات رایج از نوع آمریکایی است و اختیار ۱۳ هفته‌ای اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا و اختیار مربوط به نرخهای بهره بلند مدت از نوع اروپایی است و در مقابل اختیارهای انرژی از نوع آمریکایی است.

اختیار معاملات از جهتی به دو گروه قابل معامله در بورس‌های رسمی و قابل معامله در خارج از بورس تقسیم می‌شود. اختیار معاملات در خارج از بورس معمولاً توسط ارتباطات تلفنی یا کامپیوتری معامله می‌شود. بانکهای تجاری و سرمایه‌گذاری از معامله گران اصلی در این بازار هستند. امتیاز اصلی آن این است که می‌توان قرارداد اختیار معامله را بر حسب درخواست مشتری و متناسب با نیازهای او تنظیم کرد.

از جهت نوع دارایی پایه هم اختیار معاملات قابل تقسیم است. دارایی پایه را می‌توان ارز، نرخ بهره، اوراق بهادار، نفت خام، فرآورده‌های نفتی، محصولات کشاورزی و غیره قرار داد. از جمله می‌توان دارایی پایه را قرارداد آتی قرار داد که به آن اختیار معامله قرارداد آتی،^{۱۳} گفته می‌شود. قراردادی است که این حق را به صاحب آن می‌دهد که تعداد معینی از قرارداد آتی نفت یا ... را به قیمت معین و در تاریخ معین یا قبل از آن خریداری کند یا به فروش برساند، بدون آنکه متعهد به انجام آن باشد. سفته بازان به جای خرید قرارداد آتی و پذیرش ریسک بالاتر مبادرت به خرید اختیار معامله قرارداد آتی می‌کنند تا میزان ریسک و احتمال ضرر را کاهش دهند.

باید توجه داشت که دارنده اختیار معامله قرارداد آتی با اجرای آن موضع خود را از بازار اختیاری به بازار آتی انتقال می‌دهد. به این معنا مسائل حقوقی اختیار معامله قرارداد آتی پس از اجرا متفاوت از مسائل حقوقی دیگر اختیار معاملات است. در بحث فقهی پیرامون اختیار معامله قرارداد آتی توضیح بیشتری خواهد آمد.

دیدگاه‌های فقهی پیرامون اختیار معاملات:

فقها و اندیشمندان جوامع اسلامی بر اساس دیدگاه‌های فقهی نظر خود را پیرامون عقد اختیار معامله اعلام کرده‌اند.

۱- احمد محیی الدین حسن در رساله «عمل شرکات الاستثمار الاسلامیه» حق اختیار معامله را به دلیل بطلان سر رسید بیش از سه روز تحت عنوان خیار شرط و به دلیل سود اضافی خریداران و ظلم بودن آن صحیح نمی‌داند. (عصمت پاشا ۱۳۸۲، ص ۱۳۸). حق اختیار معامله را مشتمل بر ضرر فاحش دانسته و شروط موجود در آن را فاسد و آن را با قاعده عدل در معاملات متعارض می‌داند (البرواری، ۲۰۰۲، ص ۳۴) خیار شرط همان بیع با خیار فسخ برای یکطرف است و حداکثر تا سه روز را مجاز می‌

دانند. در این معامله بکطرف همیشه سود می برد (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۶۳-۳۶۱)

۲- وهبه الزحیلی عقدااختیار را بیع نمی داند زیرا شرایط بیع را دارا نیست. در بیع، مثنی باید امر مادی محسوس و معلوم باشد و حقوق متعلق به شیء مادی مثل حق تألیف و ابتکار نیز قابلیت بیع را دارد ولی حق شفعه و حق اختیار معامله حق محض است و قابلیت مثنی شدن را ندارد مثنی بیع باید معلوم باشد ولی در اختیار معامله مثنی بر اساس عوامل غیر شرعی معین می شود مثل قیمت کالا و زمان انجام عقد و انتظارات تغییر قیمت کالا و قیمت پیش بینی شده و ارزش بهره. بنابراین عقد اختیار معامله شرایط بیع را ندارد و تحت دیگر عقود شرعی هم واقع نمی شود. البته یک مواعده بین دو طرف است که برای مبادله حق محض بین طرفین رخ می دهد و مبلغ پرداختی الزامی نیست بلکه فقط به صورت تبرعی در قبال حق پرداخت می شود. (الزحیلی، ۱۴۲۳، ص ۵۰۹-۵۰۲)

۳- در فرهنگنامه علمی و عملی بانکهای اسلامی از صحت خیار شرط در نزد فقها استفاده کرده و اختیار معامله را صحیح شمرده زیرا حق خیار برای فروشنده است و می تواند حق خیار خود را بفروشد و مبلغ دریافتی هم در قبال آن صحیح است و دلیل صحت عقد و شرط، آن را تنفیذ می کند (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷، ص ۳۶۰)

۴- ابو سلیمان حق اختیار معامله را در صورتی که تحت عنوان بیع العربون قرار گیرد صحیح می داند. پس اگر از دارایی اساسی پشتوانه آن خارج شود و فروشنده حق اختیار معامله درآمدی کسب کند صحیح نیست. (عصمت پاشا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸)

۵- برخی تنها مانع محتمل در حق اختیار معامله را غرر می دانند و با توجه به فروش اختیار معاملات در بازار بورس و وجود اطلاعات و استانداردها بودن قراردادهای جدید، غرر را منتفی و معامله را صحیح می دانند. (عصمت پاشا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸)

۶- محمد مؤمن قمی معتقد است که در بیع، مثنی می‌تواند حق باشد و با بیع آن حق منتقل به غیر می‌گردد و از این رو خرید و فروش حق اختیار معامله صحیح و نافذ است. (المؤمن القمی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۴۳) فطانت و آقاپور هم این امر را پذیرفته‌اند (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰ ص ۲۰۳).

۷- ممکن است حق اختیار معامله شبیه بیمه قلمداد شود و با توجه به صحت بیمه، حق اختیار معامله هم صحیح باشد زیرا بیمه گذار یا پرداخت حق بیمه ریسک ضرر احتمالی را به بیمه گر منتقل می‌کند و چنانچه ضرری متوجه او شود بیمه گر ضرر را دفع میکند و اگر با ضرری مواجه نشود فقط حق بیمه را از دست داده است. در اختیار معامله هم اگر در اثر تغییر قیمت ضرری بر شخص وارد شود با داشتن حق اختیار معامله ضرر را از بین می‌برد و خریدار ضرر را به فروشنده منتقل می‌سازد و اگر قیمت تغییر نکند و یا به نفع او تغییر کند فقط مبلغ خرید حق را از دست داده است. (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰: ص ۱۷۵).

۸- برخی احتمال ضعیف داده‌اند که حق اختیار معامله مشابه قولنامه باشد ولی اشکالات عدیده‌ای بر آن وارد کرده‌اند که از ذکر آن خودداری می‌کنیم (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶-۱۹۶).

۹- احتمال داده شده که حق اختیار معامله در واقع نوعی بیع با خیار حق فسخ باشد. به این معنا که خریدار حق اختیار معامله هنگام خرید، معامله را به صورت قطعی انجام دهد ولی تا مدتی حق فسخ را برای خود شرط قرار دهد. این احتمال هم ضعیف است زیرا فقط در مورد اختیار خرید قابل تطبیق است و شامل اختیار فروش نخواهد شد زیرا صاحب اختیار فروش حق اختیار فروش را می‌خرد و فروشنده هیچ‌گاه مثنی رانمی‌پردازد (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

۱۰- علی قره داغی عقد اختیار معامله را باطل می‌داند زیرا در آن تسلیم و تسلّم واقع نمی‌شود و در آن ارکان عقد محقق نیست و نمیتوان آن را به خیار شرط برگرداند. در آن شرط شده است که جزئی از مال کم شود بدون آنکه به ضرر فعلی واقعی ارتباط یابد. همچنین به علت بطلان بیع العربون در نزد اکثر فقها به غیر از حنابله و آنکه در بیع عربون اگر معامله واقع شود عربون جزئی از ثمن است و در حق اختیار چنین نیست نمی‌توان از آن استفاده کرد. (البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۳۵)

۱۱- علی معبدالجارحی معامله حق اختیار معامله را باطل می‌داند زیرا آن را قمار بر قیمت‌های آینده دانسته است. (البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۳۵)

۱۲- محمد مختار اسلامی نیز این معامله را باطل می‌داند زیرا آن را عقد جدید دانسته و قابل تصحیح شرعی نیست و نزدیکترین معامله بر آن را قمار ذکر کرده است. زیرا ضرر و سود آن با تغییر قیمت در بازار ارتباط دارد. (البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۳۵)

۱۳- سمیر عبد الحمید رضوان هم معامله فوق را باطل دانسته زیرا مشتمل بر اموری غیر صحیح است مثل آنکه الف- مشتمل بر بیع مالایملک است ب- اغلب معاملات آن غیر واقعی است. ج- این معامله را برخی شروط فاسد احاطه کرده است. ۱- مدت اختیار ۲- اشتراط منفعت برای یک طرف در مقابل حق اختیار به دلیل تنافی آن با مقتضای عقد و غرض آن و اینکه همچنین مشتمل بر مصلحت زائده ای است که در آن شبهه ربا است و اینکه از جنس قمار و رهان حرام شمرده می‌شود، شرط فاسد است. ۳- همچنین فروش حق خیار شرعاً حکم عقد را نمی‌پذیرد. (عبد الحمید رضوان، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۶۳-۳۷۲)

۱۴- مجمع فقه اسلامی در دوره هفتم در جده در سال ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م اعلان کرد که عقد اختیار معامله حرام است و گفته است: آنچه به عنوان عقد اختیار معامله در بازارهای مالی بین المللی جریان دارد عقد جدیدی است که مشمول هیچ یک از عقود

شرعی معروف نیست و چون حق اختیار معامله مال یا منفعت نبوده و حق مالی قابل معاوضه هم نیست، بنابراین عقد شرعی صحیح نبوده و مبادله آن جایز نیست. (الزحیلی، ۱۴۲۳، ص ۵۱۲)

۱۵- احمد یوسف سلیمان معتقد است که شرطی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می‌کنند شرط صحیح است و گرفتن ارزش حق اختیار معامله جایز است. بنا براین باید به آن شرط عمل کرد و عقد را محترم شمرد. طرف مقابل هم می‌تواند حق اختیار خود را بفروشد. (البرواری، ۲۰۰۲، ص ۲۳۶ و ۲۳۷)

۱۶- محمد علی القری ضمن پذیرش برخی اشکالات در اختیار معاملات معتقد است اشکالات قابل اصلاح است. اختیارات حق و التزام است. اختیار خرید و اختیار فروش دو عقد جداگانه هستند. نسبت به اشکالات جوابهایی داده است از جمله آنکه، در مورد اشکال اینکه اختیار معامله وسیله قماری است و بر حسب تغییرات قیمت منافع غیر صحیحی نصیب فرد می‌شود، می‌گوید اختیار معامله را می‌توان برای اغراض قماری استفاده کرد ولی این امر همیشه با استفاده عقد اختیار تلازم ندارد زیرا می‌توان در خرید و فروش آن ضوابطی تعیین کرد تا از حالت قمار خارج شود مثل آنکه فقط با صاحبان اصلی سهام معامله شود و از معاملات کوتاهی که فقط به غرض بهره‌گیری از تغییر قیمت صورت می‌گیرد اجتناب کرد. همچنین فقط از نوع اختیار اروپائی استفاده کرد تا فقط در زمان سررسید قابلیت اعمال داشته باشد.

در مورد اشکال اینکه این معاملات به صورت استاندارد صورت می‌گیرد و با انشاء یکسویه تمام می‌شود و بدون ایجاب با قبول تحقق می‌یابد و فاقد رکن عقد خواهد بود بنا براین فاسد است می‌گوید: لازم نیست انشاء از سوی طرف دیگر به صورت صیغه خاص باشد بلکه هر امری که عرفاً دلالت بر آن کند کافی است. از نظر او لازم نیست به انجام معاملات به همان شکل مرسوم در بازارهای مالی تن دهیم بلکه می‌توان

مقصود و غرض اصلی که ارزش گذاری ریسک و امکان انتقال به غیر است را در پوشش عقود شناخته شده شرعی مطرح کرد. مثلاً قرار داد اختیار خرید را می توان با بیع العربون شبیه سازی کرد زیرا تنها تفاوت آن دو در این است که در عربون مبلغ پرداختی بخشی از قیمت کالا است ولی در اختیار خرید مبلغ پرداختی ارزش اختیار است. می توان در اتاق پایاپای ارزش اختیار را به صورت درصدی از مبلغ دارایی پایه حساب کرد. ارزش آن ممکن است افزایش یا کاهش یابد و در مورد اختیار فروش می گویند ارزش آن را می توان به عنوان اجرت خدمات بازار یا اتاق پایاپای به صاحب سهام دانست، زیرا مشتری مناسب برای فروش سهام او پیدا می کند و مقدار اجرت هم از ناحیه سرمایه گذار و اتاق پایاپای تعیین می شود. و این امر عقد صحیح شرعی است. (همان، ص ۲۳۷-۲۴۰)

از آنچه گذشت مهمترین اشکالات عبارتند از:

۱. اشمال عقد اختیار بر قمار
۲. عدم امکان تطبیق آن با بیع العربون
۳. عدم امکان تطبیق آن بر خیار شرط
۴. اشمال آن بر غرر فاحش
۵. تعارض آن با قاعده عدل و انصاف
۶. عدم تحقق تسلیم و تسلیم و ارکان عقد در آن
۷. جدید بودن عقد و عدم دلیل بر صحت شرعی آن
۸. اشمال بر بیع مالایملک
۹. غیر واقعی بودن معاملات آن
۱۰. فاسد بودن شرط منفعت برای یکطرف در مقابل حق اختیار
۱۱. وجود شبهه ربا

۱۲. عدم صدق بیع برفروش حق خیار به علت عدم امکان قرارگرفتن حق خیار به عنوان یکطرف معاوضه، زیرا حق مالی قابل معاوضه نیست.

از سوی دیگر دلایل صحت آن چنین است:

۱. امکان تطبیق بیع العربون بر آن با برخی تغییرات جزئی.

۲. نبود غرر به دلیل استاندارد بودن معاملات در بازار بورس و وجود اطلاعات در آن.

۳. صدق بیع بر فروش حق، زیرا حق می‌تواند معاوضه شود و به غیر منتقل شود.

۴. حق اختیار معامله ارزش مالی دارد و طرفین می‌توانند شرط جایز مثل آن را در معاوضه داشته باشند.

۵. امکان تطبیق عقد بیمه بر اختیار معامله

۶. تصحیح عقد اختیار معامله به عنوان وعده محض و صحت پرداخت مبلغ در قبال آن مشابه امور تبرعی.

برای بررسی کامل لازم است ادله صحت آن را بررسی کنیم و چنانچه امکان تصحیح آن وجود دارد اشکالات مطرح شده را پاسخ دهیم. از این رو باید بیع العربون، بیمه و معامله حق را توضیح دهیم.

الف. بیع العربون

عَرَبُون یا عَرَبُون و عَرَبَان به معامله ای گفته می‌شود که در آن کالا خریداری گردد و به صاحب آن مبلغی اندک به صورت پیش پرداخت خرید کالا پرداخت شود. براین مبنا که اگر معامله را مشتری انجام داد مبلغ پرداختی به عنوان قسمتی از قیمت کالا محاسبه شود و اگر معامله را انجام نداد مبلغ به مشتری بر گردانده نشود و به ملکیت فروشنده در آید.

جمهور عالمان اهل سنت آن را به ادله ذیل صحیح نمی‌دانند:

در روایات آمده است که پیامبر از این نوع معامله نهی کرده است.

در این معامله، غرر و خطر و اکل مال به باطل وجود دارد.
در این معامله، دو شرط فاسد یعنی شرط هبه و شرط رد بر فرض عدم رضایت وجود دارد.

برای بایع، امری بدون عوض شرط شده است.
این معامله مثل خیار مجهول است؛ زیرا در مدت غیر معلوم امکان برگشت معامله وجود دارد.

احمد بن حنبل بر اساس روایتی از پیامبر (ص) که حضرت، معامله عربون را جائز دانسته و روایتی از نافع در باره معامله بین صفوان بن امیه و عمر، این معامله را تصحیح کرده و روایت نهی پیامبر را ضعیف دانسته و با توجه به تعارض روایات و صحت عرفی معامله، بیع العربون قابل تصحیح است (الزحیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۴۸-۴۵۰ و ۲۱۱؛ ابن قدامه، ج ۲، ص ۵۸؛ ابورخیه، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۹-۴۰۹، کمال محمد، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۳ و فیاض، ۱۴۱۹ ص ۱۱۱-۱۱۴).

در فقه شیعه فقط ابن جنید این معامله را صحیح و آن را در جمله شرایط صحت بیع دانسته و گفته است: اگر مشتری بر بایع شرط کند که اگر ثمن معامله را آورد، معامله واقع می‌شود و گرنه عربون (پیش پرداخت) برای بائع در عوض منع از منفعت و تصرف در کالا باشد، شرط صحیح و لازم الوفا است؛ ولی علامه حلی فرموده است: ملکیت مشتری بر مال باقی است و سبب شرعی بر انتقال نیست و روایتی از امام صادق رسیده که امیرمؤمنان فرموده است: بیع عربون جایز نیست، مگر آنکه جزو ثمن قرار گیرد (الحلی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۱۷؛ المجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷۷)

البته سند روایت ضعیف است و نمی‌توان از آن به عنوان مدرک اصلی استفاده کرد.
در میان معاصران سید محمود هاشمی از سه راه تلاش کرده که صحت عربون را اثبات کند. ۱. عربون در ازای اقاله باشد نه جزء ثمن زیرا مشهور فتوی به صحت اخذ مال به

صورت جعاله یا شرط در قبال اقاله داده اند. ۲. عربون قبل از معامله به عنوان جزء ثمن در صورت وقوع معامله و به ازای امتناع دیگری از انجام معامله در صورت عدم وقوع معامله باشد و چون امتناع از معامله عمل محترم مالی عقلائی است و به امر پرداخت کننده عربون انجام شده قیمت آن پرداخت می شود.

و به عبارت دیگر فرصت انجام معامله را در مدت خاص از شخصی گرفته و این نزد عرف خسارت و ضرر است و عربون معادل قیمت و ارزش آن است. ۳. عربون مقدار کاهش قیمت کالا در معامله جدید است به این معنا که پس از معامله اول کالا را به ملکیت فروشنده در ازای قیمت کمتر در می آورد. و می توان این امر را در عقد اول شرط کند. (الهاشمی الشاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۰) البته از صحت عربون نمی توان صحت اختیار معامله را اثبات کرد زیرا در عربون معامله دارایی واقع می شود و در عقد اختیار معامله حق خرید یا فروش معامله می گردد و به هیچ کالای اصلی یا دارایی پایه مورد مبادله قرار نمی گیرد. البته از تصحیح سید محمود هاشمی به صورت اخذ مبلغی در ازای امتناع از خرید یا فروش می توان استفاده کرد که پذیرفتن نفروختن کالا و معطل ماندن در مدت خاصی ارزش مالی دارد و همانطور که در بحث معاوضه حق خواهد آمد قابل مبادله است.

ب. بیمه

بیمه عقدی است که به موجب آن بیمه گذار و بیمه گر توافق می کنند که در زمان های معین بیمه گذار مبلغی به عنوان قسط به بیمه گر بپردازد در ازای آنکه چنانچه به مال خاصی مانند خانه، ماشین خسارتی وارد شد بیمه گر خسارت را بپردازد. تلاش بیمه گذار این است که اطمینان به آینده داشته باشد و از احتمال وقوع خسارت مشکلی پیدا نکند و متضرر نشود. البته انگیزه روی آوردن به بیمه، حفظ اموال و آینده نگری است. این انگیزه در بسیاری از کارهای اقتصادی وجود دارد. کسانی که سرمایه پولی

خود را به کالا یا اوراق بهادار تبدیل می‌کنند، می‌خواهند از ضرر احتمالی آینده در امان باشند؛ ولی این کار عقد بیمه نیست؛ بنابراین، مشابهت انگیزه باعث نمی‌شود دو نوع معامله یکی دانسته شود. اوراق اختیار معامله، برای کاهش ضرر احتمالی آینده ایجاد شده است؛ ولی معامله بر روی حق داشتن انجام خرید یا فروش در آینده واقع می‌شود؛ بلکه شخص با این عمل، خود را بیمه می‌کند (بیمه به معنای حفظ اموال از نابودی) نه آن که عقد بیمه را ایجاد می‌کند. افزون بر این که عرف این معامله را متفاوت با بیمه می‌داند زیرا:

۱. در بیمه دو طرف ملزم به اموری هستند، برای مثال بیمه گر پس از حادثه بر حسب مقدار حق بیمه خسارت وارد شده را جبران می‌کند، ولی در این مورد زیان دیده یا شخص در معرض زیان، به خرید یا فروش اقدام می‌کند.

۲. حق بیمه مستمرا پرداخت می‌شود، ولی اوراق اختیار معامله خریداری می‌شود و شخص حق معامله را می‌خرد.

۳. در بیمه مقدار زیان قابلیت تغییر دارد و به همان مقدار زیان جبران می‌شود ولی در این جا فقط امکان خرید یا فروش برای خریدار اوراق وجود دارد.

ج. حق و معاوضه آن

حق از عناوین فقهی است که در مقابل عین و منفعت قرار می‌گیرد. تعاریف متعددی برای آن ذکر شده است مرحوم شیخ انصاری آن را سلطنت اعتباری می‌داند برخی مثل محقق یزدی، آن را نوعی سلطنت برشی یا شخص دانسته و آن را ملکیت ضعیف و یا نوعی ملکیت قلمداد نموده اند (الامام الخميني، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۹)

محقق خراسانی حق را از آثار ملکیت و سلطنت دانسته و ماهیت آن را امر اعتباری می‌داند که آثار خاصی دارد مثل قدرت بر فسخ (حق خیار) تملک در ازای مال (حق شفعه) تملک بدون عوض (حق تحجیر). (الأخوند الخراسانی، ۱۴۰۶، ص ۳) مرحوم

خوئی حقیقت حق و حکم را یکی می داند و هر دو را متعلق به افعال می داند به خلاف ملکیت که به اعیان و افعال تعلق پیدا می کند. هر دو حکم شرعی یا عقلایی هستند که به جهت مصالح خاصی جعل شده اند (التوحیدی، ص ۴۵) ولی مرحوم امام خمینی حق را امر اعتباری خاص و متفاوت با ملکیت و سلطنت می داند زیرا در نظر عرف و عقلاء چنین است و در مصادیق مختلف حق از ملکیت یا سلطنت تخلف دارد (الامام الخمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۳-۴۰)

عرف نیز حق و ملکیت را متفاوت می داند زیرا خود را مالک حق می داند و حق را مبادله می کند در صورتی که ملکیت را نمی فروشد بلکه مملوک را می فروشد. حق و حکم هم تفاوت اساسی دارند زیرا حکم تشریح قانون گذار است و قابل نقل نیست و حق از جمله مواردی است که قانون گذار به افراد اعطا می کند.

در مورد امکان مبادله حق با ثمن، حقوق در کلمات برخی از فقهاء به انواع مختلف تقسیم شده است ۱. آنچه که با موت منتقل نمی شود و اسقاط و نقل آن صحیح نیست مثل حق پدری و حق ولایت و سرپرستی و حق وصایت ۲. آنچه که نقل و اسقاط آن صحیح است و با موت منتقل می شود مانند حق خیار و قصاص و رهنانت ۳. آنچه که قابل اسقاط و نقل است ولی بدون عوض به شخص منتقل می شود. مثل حق قسم زوجه ۴. آنچه که قابل اسقاط و نقل به عوض است مثل حق تحجیر. ۵. آنچه که در امکان اسقاط و نقل آن شک شود. پیرامون هر یک مباحث متعددی مطرح شده است و محققان متعددی در مثال های مطرح شده فوق تشکیک نموده اند (الحسینی الحایری، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۷۳) ولی آنچه صحیح است آنکه حق امری است قابل اسقاط و نقل و انتقال و اگر چنین قابلیت نداشته باشد حکم وضعی شرعی می باشد و اگر حق بودن امری نزد عرف اثبات گردد انتقال و اسقاط با عوض و بدون آن صحیح است. البته اگر عرف در حق بودن امری شک کند نمی توان آن را قابل

نقل و انتقال دانست زیرا در هنگام شک در مصداق نمی توان به عموماً تمسک کرد. البته اگر در قابلیت شرعی نقل و انتقال و اسقاط حق عرفی شک شود و عرف حق معینی را قابل نقل و اسقاط می داند می توان با عدم ردع شرع آن را تصحیح نموده و با عموماً صحت شرعی آن را اثبات کرد.

البته اگر در شرایط شرعی نقل شک شود به گونه ای که در معامله شک شود که آیا از نظر شرع قید یا شرطی در عوضین شرط است یا خیر؟ نمی توان به عموماً برای تصحیح معامله تمسک جست. (رک به الامام الخمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱ ص ۴۷-۵۲).

بنابراین اگر عرف امری را حق قلمداد کرد و یک طرف معاوضه قرار می گیرد و شرایط کلی شرعی هم بر آن شیء منطبق است و در محدوده منهیات قرار نمی گیرد می توان گفت آن حق مورد تأیید شرع است و قابل نقل و انتقال است.

نکته آخر اینکه در کتاب بیع در مورد اینکه حق می تواند ثمن یا مضمن شود بحث مفصلی صورت گرفته است. برخی مثل شیخ انصاری مضمن در بیع را مختص به اعیان می داند و معتقدند ثمن بیع می تواند عین یا منفعت باشد ولی حق هر چند قابل نقل باشد را نمی توان ثمن بیع قرار داد. اما امام خمینی و فقهای متعددی از جمله محقق ایروانی و از فقهای معاصر اساتید محترم، موسوی اردبیلی، مؤمن، مکارم شیرازی و غیر اینها قائل هستند که بیع، مجعول شرعی نیست، بلکه امر عرفی است و عرف در آن شرط نمی کند که مضمن حتماً از اعیان باشد بلکه حق را قابل فروش می داند مثل حق ریشه در زمینهای زراعی، حق اشتراک تلفن، حق سرقتی، حق امتیاز آب و برق، حق تألیف و ابتکار (الامام الخمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۲ و ۵۴، الايروانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۲۲، الموسوی الاردبیلی، ۱۴۱۴، ص ۲۱، مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۳، المؤمن القمی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۳۵ - ۲۳۷).

بر اساس آنچه گذشت می توان گفت صاحب مال حق دارد کالای خود را به هر کس که تمایل دارد بفروشد و چنانچه کسی بخواهد فروش کالا را تا مدت خاصی متوقف کند و از حق خود استفاده نکند در واقع در مدت معین از حق خود چشم پوشی می کند و می تواند در ازای اسقاط حق در مدت خاصی مبلغی دریافت کند. همینطور خریدار حق دارد کالا را از هر کس بخرد و چنانچه بخواهد از حق خود بگذرد و در مدت معین از این حق استفاده نکند و خود را ملزم کند که فقط از فروشنده خاصی در صورت تمایل فروشنده بخرد می توان در ازای این اسقاط حق مبلغی دریافت کند. امام خمینی اسقاط حق را قابل معامله می داند و می توان اسقاط حق را عوض یا معوض قرار داد. (الامام الخمينی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰) این امر را می توان به صورت دیگر تصور کرد. فروشنده کالا با هر کس می تواند معامله کند او حق انتخاب خریدار را برای هر زمان دارد. می تواند حق انتخاب خریدار را در ازای مبلغ خاصی با شرایط خاصی به خریدار منتقل کند تا او یا خود از آن استفاده کند و یا به دیگری منتقل کند بنابراین حق اختیار خرید کالا از فروشنده قابل معاوضه و انتقال است و همانند آن حق اختیار فروش است.

بنابراین حق خرید و فروش قابل معاوضه است و از نظر شرعی مانعی ندارد در نتیجه اشکالات متعددی که در کلام صاحب نظران آمده به سادگی قابل جواب است زیرا:

۱. عقد اختیار معامله قمار نیست زیرا قمار در فقه امامیه به بازی با وسایل خاص همراه با برد و باخت اطلاق می شود. ویژگی بازی در آن اصل اساسی است و به هیچ وجه عقد اختیار معامله، بازی قمار نیست. البته هر برد و باخت مالی که ممکن است در معاملات رخ دهد در شرایطی غیر صحیح و از نوع اکل مال به باطل است ولی اثبات قمار بودن آن مشکل است. البته هر قمار از انواع اکل مال به باطل است نه بالعکس. در

تعبیر فقهی اهل سنت به معامله به قصد سود بر روی کالایی که هنوز در اختیار او نیست قمار گفته می‌شود در واقع هر نوع معامله ریسکی که برخی شرایط شرعی را ندارد قمار می‌نامند مثلاً ابن قیم می‌گوید: «اگر آنچه نزد او نیست را به قصد سود بفروشد و سپس به قیمت کمتر بخرد سپس گاه آنچه که می‌خواست به همان صورت می‌تواند بخرد و گاه به قیمت بیشتر باید تهیه کند و پشیمان می‌شود. این امر نوعی قمار است... و ریسک دو نوع است ریسک تجاری که کالا را به قصد فروش و سود بخرد و بر خدا توکل کند و ریسک قماری که اکل مال به باطل است... زیرا قصد دارد از آنچه فروخته سود ببرد با اینکه هنوز کالا در اختیار او نیست» (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۶۲) در فقه امامیه این معامله را بیع مالیس عنده می‌دانند و در بحث غرر معاملی و قدرت بر تسلیم پیرامون آن بحث می‌شود (الامام الخمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۰۱) ولی در هر صورت ارتباطی به بحث قمار ندارد.

۲. در فقه اهل سنت خیار شرط در شرایط خاصی مثل سه روز یا نیاز ضروری جایز است (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۶ و ۳۷۷) ولی با توجه به صحت بیع حق، نیازی به تطبیق آن با خیار شرط نیست. علاوه بر آنکه خیار شرط به صورت شرط ضمن عقد عمل می‌کند و در عقد بیع اختیار معامله بر همان حق خرید واقع می‌شود.

۳. در مورد غرری بودن آن با توجه به وضعیت بازارهای بورس انگیزه اصلی از ابداع عقد اختیار جلوگیری از ضرر در معاملات بوده و شخص با انجام آن قبل از معامله می‌داند با چه وضعیتی مواجه خواهد بود. بنابراین نمی‌توان آن را غرری دانست.

۴. تسلیم و تسلّم هم در آن واقع می‌شود زیرا فروش یا خرید حق که امر اعتباری است تسلیم و تسلّم متناسب با آن را طلب می‌کند. فرد پس از خرید حق اختیار خرید از فروشنده، می‌تواند از آن حق استفاده کند و با اخذ برگه مخصوص از کارگزار بورس دارنده آن می‌گردد.

۵. هر عقدی ممکن است باعث ضرر یکطرف باشد و ممکن است پس از هر خرید قیمت کالاها تغییر کند و یک طرف و یا هر دو متضرر شوند. عدالت اقتضا می‌کند هنگام معامله آنچه خریده می‌شود به قیمت آن زمان خریده شود.
۶. جدید بودن معامله مجوز عدم صحت نیست زیرا گر چه ممکن است عقد اختیار معامله جدید باشد ولی با توجه به صحت عرفی آن و شمول عمومات و اطلاقات شرعی نسبت به آن و عدم شمول مناهای شرعیه، این عقد صحیح و نافذ است. علاوه بر اینکه اثبات شد عقد اختیار معامله نوعی بیع است و عقد جدید محسوب نمی‌شود بلکه مصداق جدیدی از بیع است که مرسوم شده است.
۷. در این عقد شرط منفعت برای یکطرف نیست بلکه یکطرف در ازای از دست دادن فرصت فروش مبلغی دریافت می‌کند و طرف دیگر با دادن مبلغی اندک زمینه ضرر بزرگ را از خود دور می‌سازد. همانطور که در عقد بیمه یکطرف برای اطمینان خاطر مبلغی می‌پردازد و طرف دیگر برای تدارک خسارت احتمالی مبالغ را جمع‌آوری می‌کند و از نظر عرف هر دو طرف منفعت کسب می‌کنند. در این مورد هم دو طرف با میل و رغبت و برای کسب منفعت، معامله‌خیزی را انجام می‌دهند.
۸. معامله اختیار معامله غیر واقعی نیست زیرا حق فروش با خرید به خریدار آن منتقل می‌شود و او بر حسب وضعیت بازار آن را منتقل می‌کند و یا می‌فروشد.
۹. نمی‌توان گفت سودی که یکطرف پس از معامله کسب می‌کند شبهه ربا دارد به این صورت که ربا هر زیادی مال بدون مقابل است. مبلغی که در معامله اختیار پرداخت می‌شود برای این است که قیمت‌ها به گونه‌ای تغییر کند که شخص بتواند از حق خود استفاده کند و کالا را با قیمت توافقی خریداری کند و با قیمت بیشتر بفروشد. و این پرداخت برای تغییر قیمت از نوع قمار است و مبلغ زیادتری که به دست می‌آید شبهه ربا دارد.

حرف فوق صحیح نیست زیرا این امر نه ربای قرضی است و نه معاملی، هدف خریدار حق هم انتقال ریسک به دیگری در مقابل مبلغ پرداختی است و وجود ریسک و تغییرات آینده باعث سود و زیان طرفین می شود و این سود عنوان ربا پیدا نمی کند.

۱۰. حق خرید یا فروش ارزش مالی دارد. معیار تشخیص در این امر عرف است.

بنابراین می توان گفت این معامله با اشکال اساسی مواجه نیست و با توجه به وجود شرایط بیع در آن شرعاً می توان آن را تصحیح کرد.

در آخر بحث به دو نکته مهم باید توجه کرد.

نکته اول. در مقدمه گذشت که برخی از اختیارات معاملات اختیار معامله قرارداد آتی است یعنی در آن دارایی پایه قرارداد آتی است. همانطور که گذشت قرارداد آتی در شرایطی از نظر شرع باطل است مثلاً وقتی که معامله دین به دین بر آن صدق کند (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۴۳ و ۴۴). بنابراین اگر اصل دارایی پایه (قرارداد آتی) با اشکال شرعی مواجه باشد حق خرید آن هم اشکال دارد و بیع آن صحیح نیست.

نکته دوم. نوعی از اختیارات معاملات، اختیار معامله شاخص^{۱۴} می باشد. در این نوع به جای خرید اختیار خرید دارایی پایه خاص، شاخص آن دارایی مورد معامله قرار می گیرد. مثلاً در سهام به جای خرید اختیار و معامله خرید سهام، شاخص سهام که در بردارنده مجموعه ای از یکسری سهام خاص است مورد معامله قرار می گیرد. قاعداً اعمال اختیار معامله شاخص نیز مستلزم مبادله مجموعه ای از سهام با همان تناسبی که در شاخص است می باشد ولی این امر کار پر زحمتی است از این رو از تسویه حساب نقدی^{۱۵} استفاده می شود. در این روش هر گاه یک اختیار خرید اعمال شود فروشنده اختیار معامله، سهام متعدد به فرد نمی فروشد بلکه ما به التفاوت قیمت شاخص و قیمت اعمال شده را به تعداد سهام ضرب و به اعمال کننده می پردازد. (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰، ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۰۳ و ۲۰۴) این نوع خرید و فروش از آنجا که خرید و فروش

صوری است هیچ تبدلی واقع نمی‌شود و فقط از تفاوت قیمت‌ها استفاده می‌شود و آن را نوعی قمار می‌دانند. معامله این نوع اختیار معامله صحیح نیست (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷، ص ۳۷۱).

نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث ارائه شده معلوم شد اوراق اختیار معامله قابلیت استفاده در بازارهای بورس اسلامی را دارد. موانع متعددی که در کلمات برخی از اندیشمندان آمده را می‌توان براساس مبانی فقهی امامیه پاسخ داد و براساس صحت بیع حق، معامله مذکور مشمول شرایط و ویژگی‌های بیع می‌شود. ضمناً استفاده از معامله عربون و بیمه و غیر آن برای تصحیح اختیار معامله مشکل است.

از آنجا که دارایی پایه در اختیار معامله ممکن است معامله قرارداد آتی باشد در صورت بطلان معامله قرارداد آتی (که در شرایطی چنین است) معامله اختیار آن نیز باطل می‌گردد. همچنین اختیار معامله شاخص را نمی‌توان از نظر شرعی تصحیح کرد. در هر صورت بازار بورس اسلامی جایگاه قابل توجهی به اختیار معامله می‌دهد و از مزایای آن برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی بهره می‌گیرد.

یادداشت‌ها:

- ¹ - Forward contract.
- ² - Futures contract.
- ³ - Options.
- ⁴ - Derivatives.
- ⁵ - Premium.
- ⁶ - Chicago Board of options Exchange (CBOE).

- 7 - Call option.
- 8 - Put option.
- 9 - Long call option.
- 10 - Long put option.
- 11 - Short call option.
- 12 - Short put option.
- 13 - Futures option.
- 14 - Index option.
- 15 - Cash settlement.

منابع:

۱. الآخوند الخراسانی، المولى محمد كاظم، حاشیه كتاب المكاسب، تصحيح سيد مهدى شمس الدين، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، الطبعة الدولية، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن قدامة، موفق الدين ابو محمد: المغنى ولبه الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربى.
۳. ابن قيم الجوزية، شمس الدين ابو عبدالله، زاد المعاد فى هدى خير العباد، بيروت، مؤسسه الرساله/كويت مكتب المنار الإسلاميه، الطبعة السادسة عشر ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
۴. ابورخيه، ماجد: حكم العربون فى الاسلام، بحوث فقهيہ فى قضايا اقتصاديه معاصره، الاردن، دارالنفاس، الطبعة الدولية ۱۴۱۸ق.
۵. الامام الخمينى، كتاب البيع، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام خمينى(ره) ۱۴۲۱ق/ ۱۳۷۹ش.
۶. الايروانى، ميرزا على: حاشيه كتاب المكاسب، تحقيق باقر الفخار الاصفهانى، دار ذى القربى، الطبعة الاولى ۱۴۲۱ق.
۷. البروارى، شعبان محمد اسلام، بورصه الاوراق المالىه من منظور اسلامى. دمشق، دارالفكر، ۲۰۰۲م/ ۱۴۲۳ق.
۸. التوحيدى، الميرزا محمد على. مصباح الفقاهه، قم، مؤسسه انصاريان.

۹. الحسينى الحائرى، السيد كاظم، فقه العقود، قم، مجمع الفكر الاسلامى، الطبعة الثانية ۱۴۲۱ق/۱۳۷۹ش.
۱۰. الحلى، الحسن بن يوسف بن المطهر، مختلف الشيعة، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الاولى ۱۴۱۵ق.
۱۱. درخشان، مسعود، مشتقات و مديريت ريسك در بازارهاى نفت، تهران مؤسسه مطالعات بين المللى انرژى، چاپ اول ۱۳۸۳.
۱۲. رضايى، مجيد، بررسى فقهى ابزارهاى مالى مشتقه، فصلنامه تخصصى اقتصاد اسلامى، شماره ۱۱، پاييز ۱۳۸۲.
۱۳. الزحيلى، وهبه، الفقه الاسلامى و ادلته، دمشق، دارالفكر، الطبعة الثانية ۱۴۰۵ق.
۱۴. الزحيلى، وهبه، المعاملات المالىة المعاصرة بحوث و فتاوى و حلول، دمشق، دار الفكر، الطبعة الاولى ۱۴۲۳ق.
۱۵. عبدالحميد الرضوان، سمير، اسواق الاوراق المالىة، قاهره المعهد العالمى للفكر الاسلامى، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ق.
۱۶. عبدالعظيم حمدى، التعامل فى اسواق العملات الدولية، القاهره المعهد العالمى للفكر الاسلامى ۱۹۹۶م.
۱۷. عصمت پاشا، عبيدالله، فلسفه و سير تكاملى ابزارهاى مالى مشتقه و ديدگاههاى فقهى، ترجمه على صالح آبادى، فصلنامه تخصصى اقتصاد اسلامى، شماره ۹، بهار ۱۳۸۲.
۱۸. فطانت، محمد و ابراهيم آقا پور، اوراق اختيار معامله (option) در بازار سرمايه ايران، تهران مؤسسه تحقيقات پولى و بانكى چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۱۹- فياض، عطيه، التطبيقات المصرفيه لبيع المرابحه فى ضوء الفقه الاسلامى، القاهره، دارالنشر للجامعات - مصر، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
- ۲۰- كمال محمد، يوسف، مصطلحات الفقه المالى المعاصر، معاملات السوق، القاهره، المعهد العالمى الاسلامى، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.

- ۲۱- المؤمن القمی، محمد، کلمات سدیده فی مسایل جدیده، قم مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۲- المجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، الطبعه الاولی ۱۴۱۵ق.
- ۲۳- مکارم الشیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب البیع، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۳ق.
- ۲۴- الموسوی الاردبیلی، السید عبدالکریم، فقه الشركه علی نهج الفقه والقانون، قم، مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ق.
- ۲۵- الهاشمی الشاهرودی، السید محمود، قراءات فقهیه معاصره، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی طبق المذهب اهل البيت (ع) ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۳م.